

در باب خاصه‌های ستبر و سبک اخلاقی

منبع: روزنامه شرق، صفحه اندیشه، روز یکشنبه، مورخ: ۸۹/۸/۳۰

فرض کنید نوجوان ۱۵ ساله‌ای روی گربه‌ای نفت ریخته و در حضور برخی از دوستانش در حال آتش زدن گربه روی آسفالت خیابان است. «آتش زدن گربه» نظیر آتش زدن هیزم فعلی طبیعی است که در اینجا توسط انسان بالغی در حال انجام شدن است. در این سیاق، خاصه‌های متعددی را می‌توان سراغ گرفت؛ «انرژی حرارتی‌ای که بر اثر سوختن گربه پدید می‌آید»، «ناله و فریاد گربه بر اثر سوختن»، «قطرات نفتی که روی آسفالت ریخته شده»، «شلوار آبی نوجوان ۱۵ ساله» و... این پدیده را می‌توان از منظرهای گوناگون بررسی کرد. برای یک شیمیدان چگونگی تبدیل انرژی شیمیایی نهفته در نفت به انرژی گرمایی و میزان انرژی تولیدشده می‌تواند قابل تامل باشد. یک روانشناس به بررسی پیشینه تربیتی - معیشتی نوجوان ۱۵ ساله می‌پردازد تا دریابد چرا چنین عمل غریب و نامتعارفی از او صادر شده است. در عین حال عکس‌العمل دوستان نوجوان و مانع نشدن ایشان از انجام این کار نیز باید ارزیابی شود. از منظر اخلاقی، ابتدائاً باید خاصه‌های اخلاقاً مربوط را از خاصه‌های فارغ از اخلاق تفکیک کرد. «شلوار آبی رنگ نوجوان»، «رنگ آسفالتی که گربه روی آن قرار گرفته»، «جنس ظرفی که پر از نفت بوده»، «سه‌شنبه بودن (به شرطی که این عمل در روز سه‌شنبه انجام شود)» و... خاصه‌های یادشده در زمره خاصه‌های فارغ از اخلاقی‌اند چرا که علی‌الاصول می‌توانستند به نحو دیگری باشند و در عین حال قضاوت اخلاقی ما تغییر نکند. مثلاً اگر شلوار نوجوان ۱۵ ساله قهوه‌ای رنگ بود، ظرف پر از نفت پلاستیکی بود تا شیشه‌ای، عمل نفت ریختن و آتش زدن چهارشنبه صورت می‌گرفت و... همچنان شهودهای اخلاقی ما بر ناروا و غیرموجه بودن عمل فوق تاکید می‌کردند. در مقابل خاصه‌های اخلاقاً مربوط خاصه‌هایی‌اند که قوام‌بخش حیث اخلاقی یک کنش‌اند. مثلاً اگر حین سوختن گربه، نوجوان ۱۵ ساله به گربه لگد بزند، این خاصه نیز خاصه اخلاقاً مربوط است چرا که آزار و اذیت بیشتر گربه را به همراه خواهد داشت، در حالی که خاصه‌های اخلاقاً غیرمربوط دخل و تصرفی در میزان الم و رنج حاصله برای گربه ندارند. پس از کنار نهادن خاصه‌های اخلاقاً غیرمربوط، خاصه‌های اخلاقاً مربوط ذیل خاصه‌های ستبر اخلاقی قرار می‌گیرند. در مثال یادشده، سوزاندن گربه توسط نوجوان ۱۵ ساله که «خاصه اخلاقاً مربوط» طبیعی است، ذیل خاصه ستبر «آسیب رساندن به موجود زنده» قرار می‌گیرد. خاصه‌های ستبر اخلاقی نظیر «وفای به عهد کردن»، «مهربانی کردن»، «آسیب رساندن به دیگران»، «جبران کردن»، «سپاسگزاری کردن» و... خاصه‌هایی اخلاقی‌اند که در قیاس با اوصاف اخلاقی‌ای نظیر «خوبی»، «بدی»، «باید»، «نباید» و... صلب و سخت‌ترند و حد و مرزی روشن‌تری داشته و از تعیین بیشتری برخوردارند. برنارد ویلیامز این خاصه‌های اخلاقی را، خاصه‌های اخلاقی ستبر نامیده؛ خاصه‌هایی که در جای موضوع قرار می‌گیرند. در مقابل خاصه‌هایی که از تعیین کمتری برخوردارند، حدود و ثغورشان کمتر مشخص است و در جای معمول قرار می‌گیرند، خاصه‌های اخلاقی سبک نامیده است. در صورت‌بندی گزاره‌های اخلاقی، هم می‌توان خاصه‌های اخلاقاً مربوط را در جای موضوع قرار داد و خاصه‌های اخلاقی سبک را مستقیماً بر آنها بار کرد نظیر «سوزاندن گربه توسط انسان بالغ بد است» یا می‌توان

خاصه‌های اخلاقاً مربوط را ذیل خاصه‌های سبتر اخلاقی برد و در وهله بعد خاصه‌های اخلاقی سبک را بر آنها بار کرد نظیر «آسیب رساندن به موجود زنده نارواست». به عنوان مثال دیگر، فرض کنید قرار است رضا پنج میلیون تومانی را که از فریب یک ماه پیش قرض گرفته فردا پس بدهد. اینکه «رضا بلندقد است»، «پنج میلیون تومان را یکشنبه قرض کرده» و «فریب دارای فوق‌لیسانس اقتصاد است»، در عداد خاصه‌های فارغ از اخلاق این سیاق اخلاقی است. در مقابل آنچه به نظر می‌رسد ربط اخلاقی دارد، این مطلب است که رضا بنا بر قولی که داده، باید پنج میلیون تومان را فردا پس بدهد. «پس دادن پنج میلیون تومان» یک خاصه اخلاقاً مربوط است. می‌توان مستقیماً خاصه اخلاقی سبک «وظیفه» را بر آن بار کرد و گفت: «پس دادن پنج میلیون تومان وظیفه است» یا آن را ذیل خاصه سبتر اخلاقی «وفای به عهد» بر دو گزاره را چنین صورت‌بندی کرد: «وفای به عهد وظیفه است».

بنابر آنچه آمد، با مدنظر قرار دادن افعال طبیعی فارغ از اخلاق، خاصه‌های سبتر اخلاقی، و خاصه‌های سبک اخلاقی و تفکیک آنها از یکدیگر و مدد گرفتن از شهودهای عرفی اخلاقی می‌توان درک روشن‌تری از آنچه در وادی اخلاق جاری و ساری است، به دست داد.